

## حزب اله پیروزمندانه بسوی اتمی شدن پیش میرود

پیروزی های حزب اله برای اتمی شدن در دوران کوتاه ریاست جمهوری احمدی نژاد شگفت انگیز است، برای این موفقیت ها میتوان بچندین دلیل اشاره کرد. اولین دلیل پیروزی های پی در پی حزب اله تغییر در بخش رهبری رژیم حزب اله از میانه روهای اصلاح طلب به شبه نظامی های حزب اله است که توسط فاشیست های اسلامی گرد فقیه خامنه ای و شورای خبرگان طرح و اجرا شد. دومین دلیل پیگیری سیاست های تهاجمی اتمی شدن حزب اله بوسیله دولت شبه نظامی های حزب اله است. سومین دلیل بی اثر شدن بیشتر مخالفان خودی فقیه خامنه ای است که شامل اصلاح طلبان حزب الهی بعد از شکست در انتخابات ریاست جمهوری و پذیرش تحمیلی احمدی نژاد به ریاست جمهوری است. چهارمین دلیل سیاست بخش های مختلف مخالفان و دشمنان جمهوری اسلامی است که نتنها حاضر نیستند از حمله نظامی آمریکا به حزب اله برای تغییر رژیم در ایران دفاع کنند (مانند مخالفان صدام حسین در عراق) بلکه در تبلیغ بر علیه تغییر رژیم اسلامی در ایران با فاشیست های اسلامی حاکم بر ایران به رقابت برخاسته اند و در بعضی موارد از آنها پیشی گرفته اند. در این مورد رجوع شود به مقالات بیشمار طرفداران مالیخولیائی دمکراسی در سایت های ایران امروز، گویا، سایت های کمونیستی، و سلطنت طلب ها که شامل رضا پهلوی نیز میشود. دولت بوش که سخت دچار ناامیدی از تغییر رژیم عراق شده است و روز به روز بیشتر پشتیبانی داخلی و خارجی خود را برای حاکم کردن دمکراسی در عراق از دست میدهد، در مبارزه خود برای پیشگیری از اتمی شدن حزب اله مجبور شده است از بلندی اخلاق سیاسی خود پائین بیاید و از برخورد سخت با فاشیسم اسلامی دست بر دارد و به کشورهای تسلیم پذیر اروپائی در مقابل جمهوری اسلامی بپیوندد.

دولت بوش در یک تغییر سیاست فراگیر دولت های پیشین آمریکا از انقلاب 57 که حاضر به مذاکره با حزب اله حاکم بر ایران نبودند، بعلت های گوناگون چون اعدام های مقامات رژیم شاه، گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران، تولید کننده، پشتیبان و نگهبان تروریسم اسلامی در خاورمیانه و دنیا و سرانجام تلاش برای بدست آوردن سلاح هسته ای، آماده شد بر پایه شرط متوقف کردن باروری هسته ای ارونیوم توسط حزب اله با آن در جلسات مذاکرات اروپایی ها با جمهوری اسلامی شرکت کند. بعداً در امتیاز دیگری که بوش به حزب اله داد شرط خود را به توقف موقتی باروری ارونیوم برای پیوستن به اروپایی ها برای مذاکره تقلیل داد. چندین دلیل برای این نرمش باور نکردنی دولت بوش میتوان مطرح کرد. مهمترین دلیل دست کشیدن بوش از موضع سخت خود، زیاد شدن مخالفت های داخلی بعلت بدر از کشیدن جنگ فرسایشی در عراق و بالا رفتن کشتگان آمریکائی و بالارفتن خرج جنگ است. برخورد سخت آمریکا با حزب اله این فکر را در افکار مردم آمریکا ایجاد کرده است که دولت بوش به دنباله جنگ با حزب اله برای تغییر رژیم در ایران است بدون اینکه پیش از آن تمام راه حل های غیر نظامی را بکار گرفته باشد. دمکرات ها و بیکارهای سیاسی (پسیفیست ها) از این شرایط استفاده کردند و دولت بوش را دولتی جنگجو و بد برای آمریکا نشان دادند. از آنجا که در دمکراسی آمریکا مردم دولت ها را بروی کار میاورند و بر میدارند و مانند ایران دیکتاتوری اسلامی با شستشوی مغزی و ایمان اسلامی مردم را نمی تواند وادار به رفتاری کند که بر علیه منافعشان باشد، و در هر جنگی پیش از این دمکراسی آمریکا احتیاج داشته تا نشاندهد برای دفاع از آزادی و جلوگیری از تهاجم دیکتاتوری وارد جنگ شده است؛ مانند دو جنگ جهانی و جنگ در افغانستان بر علیه طالبان و و صدام در عراق، دولت بوش میخواهد نشان دهد از هیچ اقدام سیاسی برای پیشگیری از درگیری با حزب اله کوتاهی نکرده است. شخصیت های سیاسی با نفوذ حزب جمهوریخواه از آغاز جنگ در افغانستان و عراق مشاهده کرده اند که دولت بوش با گذشت زمان هر روز در داخل و دنیای غرب پشتیبانی خود را بیشتر از دست میدهد. بنابراین تصمیم گرفتند مسئولیت درگیری با ایران را بیشتر بعهده اروپائی ها بگذارند و در نهایت برای مذاکره با حزب اله به آنها بپیوندند. این سیاست دولت بوش بیشتر برای نشان دادن سیاست تهاجمی حزب اله و در خطر بودن دمکراسی و آزادی در غرب است. پیشنهاد مشروط پیوستن دولت بوش به گروه اروپائی های مذاکرکننده با حزب اله، سیاستی برای جلب حمایت مردم آمریکا و اروپا برای روبرو شدن با حزب اله است. آنچه مسلم است حزب اله میدانند چه میخواهد و چه خواهد کرد و دولت بوش میدانند باید جلوی حزب اله را بگیرد.

رژیم حزب اله اسلامی سیاست درخشان خارجی و داخلی را برای اتمی شدن به اجرا گذاشته است. رئیس جمهور حزب اله احمدی نژاد در سخن رانی های خود در سفر های پی در پی به شهرستان های ایران برای پشتیبانان رژیم حزب اله تصویر وارونه ای از هدف های اتمی رژیم نشان داده است. احمدی نژاد بر حق ایران برای دست یابی به تکنولوژی هسته ای و هدف های صلحجویانه از داشتن تکنولوژی هسته ای تاکید میکند. و در پیش برد این منظور به استقلال ایران اشاره میکند. باید توجه کرد که مقامات حزب اله اسلامی تا چه حد در بکاربردن کلمه ها هوشمندانه رفتار میکنند. همواره هر وقت ایران با خارجی ها طرف است حزب اله به ملی گرایی ایرانی رو می آورد، اما در اصل همه چیز در خدمت سیاست های فاشیسم اسلامی است. بدون تردید تکنولوژی هسته ای برای تولید برق هدف جمهوری اسلامی نیست و هدف آن ساختن بمب اتمی است تا بوسیله آن به توسعه طلبی های شیعه سیاسی فقهاتی شانس پیروزی بیشتری را بدهد و با بمب اتمی زنده ماندن شیعه سیاسی را بیمه کند و برای پیشبرد اهداف خود دنیا را با تروریسم اتمی خود تهدید کند. چون تولید برق از انرژی هسته ای در بارور کردن اورانیم محدود نمیشود، بلکه بخش مهمتر تکنولوژی تولید برق از نیروی هسته ای ساختن خود نیروگاه هسته ای است که کوچکترین ارتباطی به بارور کردن اورانیم ندارد بلکه در مهار کردن مواد رادیو اکتیو اورانیم در نیروگاه است. تاریخ غم انگیز نیروگاه برق اتمی بوشهر بما نشان میدهد که جمهوری اسلامی علاقه ای به ساختن نیروگاه هسته ای ندارد و برای ایجاد تکنولوژی لازم در این مورد تلاشی نمیکند. در اولین ماه های پیروزی انقلاب اسلامی مهندس مکانیک و استاد دانشگاه و اولین نخست وزیر زبون خمینی سازمان انرژی اتمی را منحل کرد، بعنوان اینکه ایران با داشتن منابع فراوان نفت و گاز احتیاج به انرژی هسته ای ندارد. چنانچه ایران تکنولوژی ساختن نیروگاه های هسته ای را توسعه دهد منافع اقتصادی آن بارها بیشتر از توسعه دادن تکنولوژی بارور کردن اورانیم است که به راحتی اورانیم سوخت نیروگاه های هسته ای برق در بازارهای جهانی قابل خرید است. از هر جهت که به ادعای رژیم اسلامی برای بارور کردن اورانیم نگاه کنیم قابل قبول نیست که رژیم هدف های صلحجویانه برای کوشش های اتمی خود دارد.

دولت احمدی نژاد با بی اعتنائی به سازمان انرژی هسته ای به بارور کردن اورانیم ادامه میدهد. که شدت آن را واکنش اروپا و آمریکا معین میکند و از آنجا که تا بحال غرب واکنش تهدید کننده ای از خود نشان نداده است، دولت احمدی نژاد تصمیم دارد به بارور کردن اورانیم در آینده شدت بیشتری دهد. پایه اساسی مخالفت غرب با فعالیت های اتمی رژیم اسلامی بدگمانی غرب به آن است که تصور میکند رژیم اسلامی برای توسعه طلبی و تروریسم از سلاح هسته ای استفاده خواهد کرد. بنابراین معقول بنظر میرسد چنانچه دولت احمدی نژاد سیاست جلب اعتماد غرب را که دولت خاتمی در پیش گرفته بود، هر چند موفقیتی نداشت، ادامه میداد و مخفیانه فعالیت های هسته ای خود را انجام میداد. اما احمدی نژاد در جهت معکوس عمل کرد، با از سرگیری بارور کردن اورانیم بطور آشکار غرب را به مبارزه طلبید با فرض اینکه غرب شهادت در گیری نظامی تازه ای را ندارد. احمدی نژاد نه تنها اقدامی برای جلب اعتماد غرب نکرد بلکه با اعلان ضرورت نابودی اسرائیل و دروغ بودن گشتار یهودیان در رژیم آلمان نازی به بدبینی غرب نسبت به رژیم اسلامی افزود. از طرف دیگر با سفر به اندونزی برای گردهم آیی کشورهای اسلامی رژیم اسلامی را مدافع استقلال کشور های اسلامی در مقابل غرب و خود را نماینده ضمنی آنها معرفی کرد. رونمای سیاست های دولت احمدی نژاد دفاع از استقلال رژیم اسلامی و کشورهای اسلامی، و بدست گرفتن رهبری مبارزه و بسیج جهانی مسلمانان برای نابودی اسرائیل است. در پوشش این برنامه های سیاسی آشکار، احمدی نژاد در دیده وار بدنبال تسلط بر خاورمیانه و حاکمیت اسلام شیعه به سنی ها است. احمدی نژاد زیر دو شعار نابودی اسرائیل و افسانه بودن گشتار یهودیان پشتیبانی مسلمانان بنیاد گرا را جلب میکند تا اتمی شدن و رهبری خود را به کمک دوستان موقتی خود تثبیت کند و غرب را در پیشگیری از اتمی شدنش با بخشی از دنیای جنگجوی اسلامی روبرو کند.

نقشی که مخالفان مقیم خارج جمهوری اسلامی در اتمی شدن آن بازی میکنند از جهت بجاماندن جمهوری اسلامی فوق العاده مهم است. جمهوری اسلامی در دوران بیش از ربع قرن زندگی خود همواره سیاست های تهاجمی داشته است که یکی از دلایل بجاماندن و پیش رفت آن است. موفقیت های سیاست های تهاجمی حزب اله تا حدود زیادی بدلیل سیاست های تسلیم پذیر و نادرست مخالفان آن بوده است. مخالفان حزب اله یک سیاست معین را از روزی که حزب اله ابتکار عمل سیاسی را در ایران بدست گرفته در پیش گرفته اند که عبارتند از برابر گرفتن سرکوب حزب اله در ایران با آسیب زدن به مردم و تحمل هر نوع ویرانی که حزب اله به ایران وارد کرده است و یا نادیده گرفتن آن است. اتمی شدن حزب اله بیشتر از اینکه برای دنیای غیر دینی خطر ایجاد

کند برای ایران و مردمش خطر ایجاد میکند. چون نباید فراموش کرد که در جنگ جهانی دوم این مردم و کشور آلمان و ژاپن بودند که حساب سنگین فاشیسم هیتلر و نظامی گرائی ژاپن را با جان و مال خود پرداختند. اتمی شدن حزب اله نه امنیت مردم ایران را بالا میبرد و نه توانائی های تکنولوژی آن را، بلکه حزب اله را در تجاوزات خارجی اش گستاختر میکند که در نتیجه مردم ایران را با صورت حساب مالی و جانی بزرگتری روبرو خواهد کرد.

مخالفان جمهوری اسلامی باید از هر فرصتی که برای کوبیدن آن پیش میاید استفاده کنند تا حزب اله را وادار به عقب نشینی نمایند و با شکست های پی در پی اعتماد به نفس آن را متلاشی کنند و بحالت دفاعی برانند. مخالفت دشمنان جمهوری اسلامی با احتمال حمله نظامی زمینی و هوائی آمریکا به حزب اله و تغییر رژیم جمهوری اسلامی، تنها آمریکا را از نیروهای سیاسی ایرانی مخالف جمهوری اسلامی مایوس کرد، بلکه آمریکا را تشویق کرد تا امکان سازش با حزب اله را بررسی کند که تا بحال کرده است و آمریکا را به مذاکره کنندگان تسلیم پذیر اروپائی ملحق کرده است. نرمش آمریکا در مقابل حزب اله، درست بودن فرضیه فاشیست های فقهائی برای سیاست تهاجمی آنها را تائید میکند. مخالفان جمهوری اسلامی بخاطر سیاست های توسعه طلبانه و اتمی آن این فرصت طلائی را بدست آورده اند تا به کمک دموکراسی آمریکا رژیم حزب اله را در ایران سرنگون کنند. اینکه این فرصت طلائی مانند جنگ دوم جهانی که به دیکتاتوری مترقی و نوگرای رضا شاه پایان داد به سیاست پیشه های ایران تحمیل شود جای شک و تردید دارد. اما آنچه مهم است در پیش گرفتن سیاستی از طرف دشمنان جمهوری اسلامی است که به تغییر رژیم حزب اله کمک کند. مخالفان جمهوری اسلامی در کلیت خود باید سیاستی را در پیش بگیرند که آمریکا بتواند در صورت حمله زمینی به حزب اله روی کمک و همکاری آنها حساب کند و جمهوری اسلامی را بخاطر این همکاری به وحشت بیاندازد. این سیاست میتواند از حمایت شجاعانه و آشکار برای تغییر رژیم توسط آمریکا باشد تا سیاست حمایت ضمنی و در نهایت سکوت حاکی از رضایت باشد. آنچه مسلم است در بحران اتمی بین حزب اله و غرب که نهایت آن درگیری نظامی خواهد بود، اگر ما واقعا" مخالف جمهوری اسلامی هستیم نباید به غرب که به ما فراریان جمهوری اسلامی پناه داده است و ما علاقمند هستیم فرزندانمان زندگی آزادی در غرب داشته باشند پشت کنیم و امکان بقای رژیمی را فراهم کنیم که به هر جای دنیا که برویم آزادی و زندگی ما را تهدید میکند.

سازمان های کمونیستی در بحران اتمی شدن حزب اله و درگیری غرب و رژیم اسلامی زیر ثنوری امپریالیست آمریکا تا بحال با حمله به غرب برای تغییر رژیم اسلامی به بجاماندن آن کمک کرده اند، همانطور که در بدنها آوردن آن یکی از نیروهای سیاسی موثر بودند. جبهه ملی ها زیر ثنوری ملی گرائی با تغییر رژیم توسط آمریکا مخالفت میکنند صرف نظر از اینکه بجاماندن رژیم حزب اله چه آینده شومی را برای ایران در بر خواهد داشت. مجاهدین خلق در این مورد سکوت کرده اند و به احتمال زیاد آماده اند با آمریکا همکاری کنند ولی در این مورد آمریکا حاضر به همکاری با مجاهدین نیست. سلطنت طلب ها اگرچه مخفیانه با تغییر رژیم اسلامی توسط آمریکا موافق اند اما مانند همیشه شهامت بیان آشکار موضع خود را ندارند و ترجیح میدهند با جریان باد در عمل از بقای جمهوری اسلامی دفاع کنند. شخصیت های سیاسی که در شکل دادن افکار عمومی نقش اساسی در اتمی شدن حزب اله دارند در مخالفت با آمریکا برای تغییر رژیم سهم قابل ملاحظه ای دارند. بنظر میرسد در بحران اتمی شدن حزب اله مانند انقلاب 57 مخالفان جمهوری اسلامی که اکثریت آنها را دوستان سرکوب شده انقلاب 57 حزب اله را تشکیل میدهند با مخالفت با احتمال تغییر رژیم در ایران یک بار دیگر کمک بزرگی به حزب اله میکنند تا بر مردم ایران حکومت کند و آینده ای اسلامی برای آنها بسازد. در هر صورت نباید فراموش کرد که سرنوشت بحران اتمی از یک طرف در دست حزب اله و از طرف دیگر در دست آمریکا و اروپا است و تغییر رژیم در ایران شاید روزی به مخالفان رژیم اسلامی تحمیل شود که حتی حاضر نیستند بلوف همکاری با آمریکا را بزنند.

کامبیز باسطوت

پنجشنبه، 29/06/2006